

## تحلیل انحراف جامعه یهود از منظر قرآن کریم و تطبیق آن با وقایع صدراسلام در شکل‌گیری فتنه‌های آریحا و جمل

سیدجواد جلیلی شانی<sup>۱</sup>  
رمضان رضایی<sup>۲</sup>

### چکیده

جامعه یهود در صدر اسلام هم برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و هم برای اهالی مدینه بزرگترین بحران زیست محیطی و جامعه مدنی بود. تأمل در روایتی مستفیض از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر ضرورت تطبیق حوادث دو عصر بنی اسرائیل و صدراسلام می‌افزاید. ارتجاع قوم و خروج بر جانشین پیامبر از مصادیق بارز آن است که این نگارش با تمرکز بر قرآن کریم، عهدعتیق و منابع روایی و تاریخی به تبیین آن اهتمام دارد. ضعف در عقاید هردو قوم آغازی برای انحرافی ویرانگر بود. این پژوهش به تشریح عواملی پرداخت که زمینه‌ساز فتنه و خروج جمعی از مردم هر دو عصر بر جانشین پیامبرشان شد. با آغاز وصایت یوشع علیه‌السلام، همسر و دختر پیامبر (صفورا) با تحریک دو تن از منافقان و همراهی جمعی از شورشیان بر خلیفه خروج کرده و نبرد سنگینی بر وی تحمیل نمود. این نگارش در تطبیق آن واقعه به انحراف جامعه از اصول و تشتت و شقاق در صدراسلام پرداخت. انزوای جانشین پیامبر و محوریت و صدرنشینی صحابه لطمات جبران‌ناپذیری بر پیکره اسلام و اعتقادات مردم وارد ساخت. با نقض عهد بر خلیفه و با تحریک ام‌المومنین، اولین جنگ داخلی مسلمانان شکل گرفت که زمینه‌ساز انحرافات بیشتری در آینده شد. ندامت ام‌المومنین از فتنه جمل و صفورا از فتنه آریحا با عنایت به لطمات جبران‌ناپذیر بر پیکره دین و انحرافات شکل گرفته در اعتقادات مردم، چگونه می‌تواند تطهیر گردد؟!.

### واژگان کلیدی

قرآن کریم، عهدعتیق، امام علی علیه‌السلام، یوشع علیه‌السلام، ام‌المومنین، صفورا.

۱. گروه معارف اسلامی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: jalilishani\_seyedjavad@iau.ac.ir

۲. دانشیار دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: rezayi@ut.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۸/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۵/۲۶

## طرح مسأله

بازگشت هر جامعه‌ای به جهالت و جاهلیت، از مواردی است که پیامبران الهی نسبت به آن نگران و قوم خود را بدان تحذیر می‌نمودند. تأخیر در بازگشت از میقات بهانه‌ای شد تا بنی اسرائیل به جاهلیت خود بازگردند. این نگرانی را خداوند متعال بعد از رحلت یا شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به مسلمانان نیز دارد. (آل عمران/ ۱۴۴) بازگشت و ارتجاع جامعه از دغدغه‌های هر پیامبری است که برای بعد از خودش نسبت به قوم خود نگران است. البته پیامبران در حیات خود هم از آزار قوم مصون نبودند. و همواره از سوی آنان مورد استهزاء، اذیت و آزار قرار می‌گرفتند. (الأنعام/ ۱۰، ۳۴؛ الرعد/ ۳۲؛ یس/ ۳۰) موسی علیه السلام هم از این امر مستثنی نبود. (الصف/ ۵) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در بسیاری از مواقع از رفتار منافقان و مسلمانان رنجیده می‌شد. (الاحزاب/ ۵۳) در خطاب به مسلمانان فرمود مانند قوم اسرائیل نباشید که پیامبرشان موسی علیه السلام را آزرده‌اند. (الاحزاب/ ۶۹)

در کتب امامیه و اهل سنت روایتی مستفیض از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود: هر آنچه در بنی اسرائیل اتفاق افتاده در این امت نیز خواهد افتاد طابق النعل بالنعل و مو به مو .... (نک: طباطبایی، ۱۲/ ۱۵۸ و نیز، ۲/ ۱۴۸) بنابراین پژوهش در تاریخ جامعه یهود و بنی اسرائیل در کی صحیح از تاریخ صدر اسلام به ما می‌دهد. و در تطبیق عناصر محوری و شخصیت‌های دو عصر زمینه را مهیا و فضا را هموار می‌سازد. این امر باعث می‌گردد تا در تحلیل وقایع معاصر خود و در فتنه‌ها و حوادث پرتلاطم روزگار دچار چالش و اضطراب نشده و با اشراف و مدبرانه مدیریت کنیم.

این نوشتار به تحلیل وقایع و اتفاقات قوم بنی اسرائیل می‌پردازد. در این امر به تحولات بعد از حضرت موسی علیه السلام تمرکز دارد. و به طور خاص به انحرافات خواص و شورش عوام جامعه بر جانشین وی جناب یوشع بن نون علیه السلام عنایت دارد. سپس در ادامه براساس روایت مستفیض مذکور به تطبیق آن در عصر صدر اسلام اهتمام می‌ورزد. قوم اسرائیل در نعمات وافر الهی غرق و در امور خود مغرور و فریفته شدند. ضعف در

عقاید آغازی برای انحرافی ویرانگر بود. ندانستند که هرگاه حاکمیت در مسیر آموزه‌های الهی و فرامین پیامبر باشد، دستخوش انحراف نمی‌شود. انحطاط زمانی آغاز شد که گمان بردند در بیراهه‌ها و انحرافات نیز در مراتب قرب و عنایت الهی بسر خواهند برد و الطاف الهی بر آنان مستدام و پیوسته خواهد بود.

اندکی پس از آغاز خلافت یوشع علیه‌السلام انحرافات شدت یافته و جهت‌گیری‌ها از صراط مستقیم و سیره پیامبرشان فاصله بیشتری ایجاد نمود. در چنین جامعه‌ای گمراه و منحرف، تلاش‌های پیامبر نیز مؤثر نخواهد بود. جهت‌گیری و گرایش، تشمت و انحراف عمیق‌تری ایجاد نمود. زمینه‌های انحراف متعدد، و گستره آن وسعت بیشتری یافت. پیامبران معصومی به قتل رسیدند. به طور قطع نمی‌توان همه جامعه را در این امر مسئول دانست؛ اما جهالت و انحراف، مقدمات قتل و آزار پیامبران را در قالب جمعی منسجم و تشکیلاتی مستقل فراهم خواهد ساخت. چنین تشمت و شقاقی در صدراسلام نیز مشاهده شد. بعد از رسول الهی صلی‌الله‌علیه و آله جامعه مسیر انحراف و ارتداد از اصول را در پیش گرفت. عالمان و راسخان دینی به انزوا کشانده شدند و صحابه که از تفقه در دین بهره‌ای نداشتند و از سیره علمی پیامبرش طرفی نبسته بود، بر صدر نشستند و در محوریت قرار گرفتند. در چنین شرایطی تعالیم دینی مخدوش و لطمات سنگین و جبران‌ناپذیری بر پیکره اسلام وارد گردید. بر جانشین پیامبر خود نقض عهد نمودند. اولین جنگ داخلی مسلمانان شکل گرفت که خود زمینه‌ساز فتنه‌های سنگین‌تر و انحرافات بیشتری شد. این نگارش به اختصار به آغاز این فتنه‌ها و تحمیل آن بر جانشین پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و تطبیق آن در هر دو عصر بنی‌اسرائیل و صدراسلام می‌پردازد.

در این راستا سؤالات ذیل قابل طرح می‌باشد:

- زمینه‌ها و عوامل انحراف در قوم اسرائیل و صدراسلام چگونه توصیف شده است؟
- هدف و انگیزه عاملان در شورش و طغیان‌گری علیه جانشین پیامبر در هر دو عصر چه بوده و چه خسروانی بر جامعه دینی و عقاید مردم وارد ساخت؟
- تقابل دو گروه چگونه در عناصر محوری هر دو عصر بنی‌اسرائیل و صدراسلام تطبیق داده می‌شود؟

## ۱- عوامل انحراف جامعه از منظر قرآن کریم

قرآن کریم عوامل متعددی را در انحراف جامعه مطرح نموده است. در این بخش از نگارش به برخی از آن با تمرکز بر قوم بنی اسرائیل به اختصار اشاره می‌گردد:

۱-۱- **انحراف از توحید:** قرآن کریم توحید را محور حیات و انحراف از آن را عامل همه شقاوت‌ها و ضلالت‌ها می‌داند. (الجماعه / ۲۳) و توحید عبادی را رکن اصلی و اساسی‌ترین مراحل آن معرفی می‌نماید. (الانعام / ۱۶۲؛ الانبیاء / ۲۵)

بنی اسرائیل زمانی به پلیدیها و رذیلت‌ها آلوده گشت که در اثر اغوای سامری از توحید انحراف یافته و به پرستش گوساله زرین روی آورد.

۱-۲- **فقدان رهبری:** حضرت موسی علیه السلام به میقات رفت، ده شب دیگر بر سی شب وی اضافه و تمدید شد. سامری تأخیر در بازگشت پیامبر را بهانه نمود و آنان را فریفت. (الاعراف / ۱۵۰؛ طه / ۸۶)

داستان میقات در دو کتاب قرآن کریم و عهد عتیق متفاوت بیان شده است. از موارد آن می‌توان به این نکته اشاره نمود که عهد عتیق هارون را عامل ساخت گوساله زرین می‌داند!

«وقتی مردم دیدند که موسی مدت زیادی در کوه ماند و بازنگشته است؛ دور هارون جمع شدند و گفتند: ما نمی‌دانیم چه بر سر این موسی که ما را از مصر بیرون آورد، آمده است. پس خدایی برای ما بساز تا ما را راهنمایی کند.» (خروج، ۳۲)

۱-۳- **حس گرایی و سطحی نگری:** قوم بنی اسرائیل بعد از مشاهده غرق شدن فرعونیان و نجات از ستم فرعون، مردمی را دیدند که به پرستش بت خود اشتیاق و اهتمام می‌ورزند. به موسی علیه السلام گفتند ما هم خدایی می‌خواهیم که قابل رؤیت و لمس باشد. حضرت تقاضای قوم را نابخردانه و آنان را قومی جاهل خطاب نمود. (الاعراف / ۱۳۸-۱۳۹)

این جهالت صرفاً مختص زمان بنی اسرائیل نیست؛ بلکه می‌تواند مربوط به هر عصری باشد. برخی صحابه در مسیر رفتن به نبرد حنین به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیشنهاد نمودند برای ما درختی قرار بده که سالی یک روز بدان تبرک جویم! فرمود: شما سخنی

را می‌گویید که بنی‌اسرائیل به موسی علیه‌السلام گفتند. سپس فرمود شما به سیره و سنت جاهلی پیشینیان خود بازگشتید. (طبری، ۹/ ۳۱)

در آیه‌ای دیگر اتخاذ و پرستش گوساله و انحراف از توحید مورد نکوهش شدید و مجازاتی سنگین واقع می‌گردد. (البقره/ ۵۴) در ادامه، وقتی بنی‌اسرائیل رؤیت الهی را شرط پذیرش ایمان اعلام نمودند؛ عذاب صاعقه آنان را فرا گرفت.

**۱-۴- عدم دارا بودن ظرفیت:** انسان باید در امور اقتصادی، فرهنگی، علمی و ... دارای ظرفیت باشد. وقتی حضرت موسی علیه‌السلام در بازگشت از میقات قومش را به جهت گرایش به گوساله زرین سرزنش نمود، گفتند که این انحراف ارادی و به اختیار نبود، زیورآلات قوم را جمع نمودیم و سامری هم ... (طه/ ۸۷)

حضرت گوساله زرین را خرد نکرد و تکه‌های آن را بین خودشان تقسیم نمود. چون نگران از آن بود که طبیعت و میلشان بدان اندوخته گرایش یابد و دیگر بار عامل انحرافشان گردد. در خطاب به سامری فرمود: آن را قطعاً می‌سوزانیم و خاکسترش می‌کنیم و در دریا فرو می‌پاشیم. (طه/ ۹۷)

**۱-۵- اطاعت‌ناپذیری و سُستی:** حضرت موسی علیه‌السلام به بنی‌اسرائیل فرمود وارد شهر مقدس شوید. گفتند که آنان مردانی قوی هستند، تو و خدایت بروید بر آنان ظفر یابید و آنجا را مهیای حضور ما سازید، آنگاه ما می‌آیم! از آن افراد و اسباط، فقط دوتن فرمانبرداری نمودند (جناب یوشع و کالب) (المائده/ ۲۳-۲۱ و نیز نک: اسفار اعداد و تشبیه عهد عتیق)

**۱-۶- طمع ورزی:** بنی‌اسرائیل بر یک نوع طعام صبوری و اکتفا نکردند و تنوع در آن را خواستار شدند. (البقره/ ۶۱) علی‌رغم تاکید حضرت موسی علیه‌السلام بر آذوقه‌هایی که از آسمان نازل می‌شد طمع ورزیدند، و بیش از نیاز و ضرورت خود از آن برمی‌داشتند... و موسی را از این کار خود خشمگین نمودند. (خروج، ۱۶)

**۱-۷- پذیرش گزینشی از تعالیم دینی و تمرکز بر بخشی از آن:** آیا شما به پاره‌ای از کتاب تورات ایمان می‌آورید و به پاره‌ای کفر می‌ورزید؟ پس جزای چنین کسی خواری در دنیا و عذاب در آخرت است. (نک: البقره/ ۸۵) و نسبت به قرآن کریم نیز چنین

می کردند. به برخی از آن عمل کردند و بعضی را رها نمودند. (الحجر / ۹۱)

دو نکته قابل تأمل است: پابندی به احکام الهی نباید گزینشی و سلیقه‌ای باشد. و دیگر این که اگر فهم دین با تفقه و تعمق قرین و همراه نباشد، می‌تواند عامل انحراف گردد.

همان‌طوری که سامری در پاسخ به سرزنش موسی علیه‌السلام گفت، « قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّيْتُ لِي نَفْسِي » (طه / ۹۶)

برداشتن خاک از ردپای جبرئیل علیه‌السلام که بسیاری از بزرگان برداشت نموده‌اند، فاقد اعتبار است. مراد از رسول حضرت موسی علیه‌السلام، و اثر همان سنت، روش و تعالیم اوست. بنابراین، سامری با بهره‌برداری از برخی تعالیم، اسباب اغوای قوم را فراهم ساخت.

**۱-۸- آزمایش الهی:** تأخیر در بازگشت و تمدید میقات موسی علیه‌السلام برای قوم اسرائیل آزمایش الهی بود. آنان در این آزمون دچار تزلزل و انحراف شدند. « قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ » (طه / ۸۵)

**۱-۹- اتکا بر صرف علم و عدم یقین:** موسی علیه‌السلام به قوم می‌گوید: چرا مرا آزار می‌دهید در حالی که می‌دانید من رسول الهی به سوی شما هستم و به رسالت من علم دارید؟!

« لِمَ تُؤْذُونِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ » (الصف / ۵) معلوم می‌گردد که علم صرف، ایجاد معرفت نمی‌کند و یقین آور نیست. چنان که بنی‌اسرائیل بر رسالت موسی علیه‌السلام علم داشتند، ولی همواره به وی آزار می‌رساندند و به جهت انحراف از حق، دل‌های آنان نیز به انحراف متمایل و از حقیقت بازگشت.

## ۲- جناب یوشع بن نون علیه‌السلام در قرآن کریم

قرآن کریم کتاب هدایت و اخلاق است. در تبیین معارف و توصیف وقایع به دو روش اجمالی و تفصیلی عنایت دارد. گاهی در شرح برخی مسایل به اجمال و اشارتی بسنده می‌کند. در همان اجمال اهداف اخلاقی و محور تربیتی خود را بیان می‌دارد. و ذهن مخاطب را از پرداختن به امور غیرضروری باز می‌دارد. جناب یوشع علیه‌السلام از شخصیت‌هایی است که قرآن کریم به اجمال و اختصار از وی سخن گفته است. این امر باعث گردید که برخی «الیسع» را همان یوشع بدانند. (نیشابوری، ۲۳۲) و برخی آن را

معرب بدانند. «قیل إنه معرب یوشع» (آلوسی، ۴/۲۰۳) ولی برخی هر دو را دو پیامبر از انبیای بنی اسرائیل دانسته‌اند.

فیروزآبادی یوشع را صاحب موسی علیه‌السلام (فیروزآبادی، ۳/۱۲۴) و طریحی وی را وصی موسی علیه‌السلام و از نوادگان یوسف علیه‌السلام آورده است. (طریحی، ۴/۳۰۴) برخی از منابع از وی به عنوان خادم موسی علیه‌السلام نام برده‌اند. (قرطبی، ۱۱/۱۱)

بنابراین یوشع علیه‌السلام جانشین حضرت موسی علیه‌السلام، از پیامبران الهی و از نوادگان یوسف علیه‌السلام می‌باشد که مامور فتح اریحا شد. در قرآن کریم نامی از وی ذکر نشده است، اما مفسران و محققان در تفسیر برخی از آیات به توصیف شخصیت و داستان زندگی وی پرداخته و آن را منطبق بر جناب یوشع علیه‌السلام دانسته‌اند.

«وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا...» (المائده/۱۲)

موسی علیه‌السلام به فرمان الهی دوازده سالار و مهتر را از میان اسباط دوازده گانه قوم برگزید تا از اخبار سرزمین شام یا سرزمین مقدس و مردم ستمگر آن پرس‌وجو کنند. یوشع بن نون علیه‌السلام نیز یکی از آنان بود که سرانجام فتح آن دیار نیز به دست وی صورت گرفت. (نک: سیوطی، ۲/۲۶۷؛ آلوسی، ۳/۲۵۸؛ طبرانی، ۲/۳۶۹)

«قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا...» (المائده/۲۳)

دو تن از نقبای منتخب و مومن که خوف الهی داشته و مشمول نعمات الهی بودند؛ برای دفاع از پیشنهاد موسی علیه‌السلام در مقابل دیگران پیاختستند و آنان را امر نمودند که وارد شهر شوند و از فرمان پیامبرشان تمرد ننمایند. طبرسی و عیاشی نام آن دو تن را یوشع بن نون علیه‌السلام و کالب بن یوفنا ذکر نموده‌اند. (طبرسی، ۳/۳۱۱؛ عیاشی، ۱/۳۰۳)

مفسران فتی و جوان همراه موسی علیه‌السلام را در ملاقات با خضر علیه‌السلام، یوشع علیه‌السلام دانسته‌اند. در تفسیر التبیان آمده است: «قیل إن فتی موسی علیه‌السلام کان یوشع بن نون». (طوسی، ۷/۶۵)

تفسیر المیزان جوان همراه را وصی او یوشع بن نون دانسته و آن را مطابق با روایات می‌داند. (طباطبایی، ۱۳/۵۷۴) دیگر تفاسیر هم همین‌طور. (نک: قمی، ۲/۳۷؛ طبری، ۱۵/۱۷۶؛ زمخشری، ۲/۷۳۱) و برخی از مفسران ذالکفل را در سوره‌های انبیاء (۸۵) و ص (۴۸)

بنده صالحی دانسته‌اند که مقام نبوت نداشته است. ولی بسیاری از آنان وی را پیامبر دانسته و نامش را یوشع بن نون ذکر نموده‌اند. (نک: آلوسی، ۷۸/۹؛ میدی، ۲۹۱/۶؛ فخر رازی، ۱۷۷/۲۲؛ کاشانی، ۹۵/۶) تفسیر صافی با نقل روایتی از امام علی علیه‌السلام ذالکِفل را یوشع بن نون آورده است. (صافی، ۳/۳۵۱)

### ۳- جناب یوشع علیه‌السلام در عهد عتیق

هادی شهیر و ممتاز عبرانیان و خلیفه موسی بود. ابتدا نامش هوشع به معنی نجات دهنده بود. (اعداد، ۸/۱۳) سپس موسی نام وی را یهوشوع نامید یعنی یهوه نجات می‌دهد. (همان، ۱۶) دوست و خادم موسی بود که برای خلافت وی نامزد شد. هنگام جنگ با عمالیق که در رفیدیم واقع شد سردار سپاه بود. (خروج، ۱۷/۱۶-۸) همراه با موسی در کوه مقدس بود. (همان، ۱۳/۲۴) در خدمت‌گزاری امین بود و اسلوب حکمرانی را بیاموخت و از دوازده مهتر و جاسوس تنها او و کالیب عبرانیان را بدخول در سرزمین موعود تاکید و وادار نمودند. (اعداد، ۶/۱۴، ۳۱، ۳۸؛ ۱۲/۳۲ و نیز نک: تشیه، ۱/۳۸-۳۶) خداوند وی را به خلافت و جانشینی موسی برگزید. (اعداد، ۲۷-۲۳-۱۲؛ تشیه، ۳۴/۱۰-۹)

کتاب یوشع نخستین کتاب پیامبران از نظر سنت یهود و ششمین کتاب عهد عتیق است. علت نامگذاری آن به یوشع بدان سبب است که وی شخصیت اصلی در آن می‌باشد. داستان استیلا بنی‌اسرائیل بر کنعان به رهبری یوشع به تفصیل در آن گزارش شده است. حوادث عصر یوشع از تسخیر کنعان و تقسیم اراضی و بازگشت تا دو فصل پایانی که خطابه موسوم به وداع یوشع می‌باشد، در آن مطرح شده که بدست وی و یا بفرمانش در سنه ۱۴۲۷ قبل از مسیح نوشته شد. (نک: هاکس، ۹۷۱-۹۷۰) عهد عتیق از آنجایی که اعتقادی بر عصمت پیامبران ندارد، در توصیف شخصیت یوشع علیه‌السلام نیز همچون دیگر پیامبران الهی تصویری متناقض ارائه نموده است. در مواردی از ضعف و نقصان این پیامبر می‌گوید. و در برخی از مواقع ویژگی‌های مثبت و صفات برجسته وی را به تصویر می‌کشد.

از ترس و ناامیدی وی در مواجهه با دشمن و شکست در نبرد می‌گوید. (یوشع، ۷/۱۰-۵) و در جایی دیگر از شتاب زدگی، ساده لوحی در مقابل دشمن و فریب خوردن وی

سخن می‌گوید. (همان، ۹/ ۲۲-۱۴) برخی از صفات برجسته و ویژگی‌های مثبت جناب یوشع علیه‌السلام را این‌گونه توصیف می‌کند:

- همراه موسی در کوه مقدس بود. (خروج، ۲۴/ ۱۳)

- در پرستش گوساله زرین آلوده نگشت و در انحراف قوم با آنان همراهی نکرد.

(همان، ۳۲/ ۲۰-۱۷)

- خدمت‌گزاری امین، اطاعت‌پذیر و فرمانبردار بود. (همان، ۱۷/ ۱۰)

- بر قادر متعال توکل داشت و در مقابل جهالت قوم صبور و مقاوم بود. (اعداد، ۱۴/

۱۰-۶)

- مورد اعتماد و جانشین موسی جهت رهنمایی و هدایت قوم برای ورود به سرزمین

موعود (تثنیه، ۳۱/ ۷-۶)

- جانشین موسی و صاحب حکمت بود. (همان، ۳۴/ ۹)

- همراه با کالیب سرآمد نقبای دوازده‌گانه بود که قوم را وادار به ورود به سرزمین

مقدس می‌کند. (تثنیه، ۱/ ۳۸-۲۹)

#### ۴- نظری به اختصار بر فتنه جمل به فرماندهی ام‌المومنین!

سیره امام علی علیه‌السلام در زمامداری و خلافت بر عده‌ای سخت و گران آمد.

مخالفت‌ها و فتنه‌هایی علیه وی در صفوف مخالف و مختلفی شکل گرفت. توصیف آن در

خطبه سوم بدین شکل آمده است: «فلما نهضتُ بالأمر نکثت طائفةً، و مرقت أخرى، و قسط

آخرون» (سیدرضی/ ۳)

تنها چندماه بعد از آغاز خلافت جمعی پیمان شکستند و نقض بیعت نمودند. نخستین

نبرد داخلی بین مسلمانان شکل گرفت. محوریت فتنه بر عهده سه تن بود؛ دو تن از صحابه

به تحریک ام‌المومنین عایشه همسر رسول الهی پرداختند و بر جانشین پیامبر شوریدند،

جنگی بر وی و بر اسلام تحمیل نمودند و عامل قتل بسیاری از صحابه شدند. فتنه‌گران

پیمان شکن به بهانه خون‌خواهی عثمان بر حضرت شوریدند و طرح به شورا گذاشتن

خلافت را مطرح نمودند.

جرج جرداق در کتاب امام علی صدای عدالت انسانی قاتلان عثمان، تحرکات عایشه و

دست آویز قرار دادن قتل حاکم مقتول را برای نبرد با امام علیه‌السلام بدین شکل به تصویر می‌کشد:

افرادی که دشمنی بر ضد عثمان شدید و از طایفه قریش بودند پس از قتل عثمان به مخالفت با علی علیه‌السلام قیام کردند. شاید وضع عایشه در این انقلاب، بهترین نمونه تناقض عجیبی است که انسان را به وحشت می‌اندازد و ماهیت طایفه قریش را که طمع به ریاست داشتند و در قتل عثمان شرکت کرده بودند مشخص می‌سازد. عایشه با تحرکات شدید و علنی و کوشش‌های فراوان، عثمان را به قتل می‌رساند و آرزو دارد که زمامداری، بار دیگر به طایفه «تیم» و به دست طلحه پسر عموی او برسد. عثمان را طلحه و زبیر و سعد بن ابی وقاص با مال و حيله‌گری خود به قتل رساندند. عثمان را معاویه و طرفداران او به جهت بی‌اعتنایی به او و تنها گذاشتنش به قتل رساندند. عثمان را مروان و خاندان حکم و دوستانشان ... به قتل رساندند.

وقتی عثمان به قتل رسید و علی بن ابیطالب علیه‌السلام به اتفاق و هماهنگی مسلمانان به زمامداری انتخاب شد، در این موقع قاتلین عثمان همگی بدون نقشه و مقدمه چهره عوض کردند. ناگهان عثمان ستمگری که دیروز کافر بود، امروز مظلوم و شهید است. (جردق، ۲۲۵-۲۲۴)

نظیر مضمون فوق از امام علی علیه‌السلام نیز نقل شده است. (نک: سیدرضی / خ ۱۷۴، ن ۵۴)

عایشه با عنایت به این نکته که «ام‌المومنین» است، مردم را به سوی خود و شورش علیه امام علیه‌السلام فراخواند. باید پذیرفت که نام عایشه برای جمع شدن مردم به‌طور قطع بسیار موثر بود. مردم بصره براساس حضور همین فرد بود که اعلام آمادگی کرده و برای شورش همکاری نمودند. (شیخ مفید، الجمل، ۳۰۴)

لشکر امام علیه‌السلام آماده نبرد شد. در مقابل عایشه سوار بر جمل و در کجاوه‌ای وارد میدان شد و به سخنرانی پرداخت. او در سخنرانی خود از مظلومیت عثمان سخن می‌گفت. در حین جنگ عایشه مشت‌های از خاک برداشت و به سمت سپاه امام علیه‌السلام پاشید (همان کاری که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در مقابل سپاه دشمن انجام داده بود) و گفت:

شاهت الوجوه! (زشت باد صورت‌ها) امام علیه‌السلام خطاب به وی فرمود: «و ما رمیت اذ رمیت ولكن الشيطان رمى» (همان، ۳۴۸)

حضرت، طلحه و زبیر را فراخواند و سخن و تحذیر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌را در این خصوص (شورش) به آنان متذکر شد؛ ولی در عقیده و رفتارشان تغییری ایجاد نشد. مسعودی در بیان بخش پایانی نبرد نگرانی امام علیه‌السلام در خصوص سلامت عایشه و تذکرات به وی را توصیف می‌نماید:

«من محمد [ابن ابی بکر] برادر تو هستم. امیرمومنان می‌گویند آیا صدمه‌ای دیده‌ای؟ گفت: فقط تیری بمن خورده است که صدمه‌ای نرزه است. آنگاه علی بیامد و نزدیک او ایستاد و با چوب بتخت روان زد و گفت: «ای حمیرا! پیغمبر خدا گفته بود اینطور کنی! مگر نگفته بود که در خانه‌ات بنشین؟» [اشاره به شریفه ۳۳ الاحزاب] بخدا کسانی که ترا بیرون آوردند در حق تو بانصاف رفتار نکردند که زنان خود را در پرده نگهداشته و ترا از پرده بیرون آوردند.» (مسعودی، مروج الذهب، ۱/۷۲۴)

نقل‌هایی شده است که وقتی ام‌المومنین به سرزمین «حوأب» رسید، سخن و تحذیر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌را به وی یادآور شدند. از جنگ منصرف شد و تصمیم بر بازگشت گرفت، ولی عبدالله بن زبیر وی را از تصمیمش منصرف نمود. تیجانی سماوی معتقد است که نقل مبنی بر انصراف از جمل در زمان بنی امیه وضع شده تا از سنگینی گناه ام‌المومنین کم کنند. (تیجانی سماوی، ۱۸۰)

بلاذری نقل می‌کند که بعدها عایشه بارها و بارها از این اقدام خود [نبرد با جانشین همسرش] پشیمان شده و اظهار ندامت می‌کرد. وقتی آیه «و قرن فی بیوتکن» را می‌خواند آن‌قدر گریه می‌کرد که خیمارش خیس می‌شد. (بلاذری، ۲/۲۶۶-۲۶۵) ندامت وی تا هنگام مرگ ادامه داشت. در وقت مردن این سخن را بیان کرد: من بعد از پیامبر عامل تحركات و تصمیماتی بوده و حوادثی را خلق نموده‌ام. مرا کنار سایر زنان دفن کنید و در جوار پیامبر دفن نکنید. (نک: سعد بن منیع الهاشمی، ۸/۷۴)

پس از پایان جنگ امام علیه‌السلام دستور داد تا کسی را تعقیب نکنند، آنانی که تسلیم شدند کشته نشوند و مجروحی را نکشند. سپس به مسجد جامع رفت و به سرزنش اصحاب

جمل به عنوان نخستین شورشیان علیه امامشان پرداخت و آنان را سپاه زن و پیروان حیوان (جُنْد المرأة و اتباع البهیمه) خطاب نمود. (شیخ مفید، الجمل، ۴۰۷)

امام بعد از سرکوب فتنه جمل و پیروزی در جنگ، عایشه را از هودج بیرون آورد و همراه با برادرش محمد بن ابوبکر به بصره فرستاد تا بعد از چندروز بصره را ترک کند. سپس وی را با احترام و رعایت حریم به همراه جمعی به مدینه فرستاد. (بلاذری، ۲/ ۲۴۹)

امام علیه‌السلام در خصوص عایشه و عداوت‌ها، کینه‌ها و مخالفت‌های علنی وی سخن گفت. سپس وی را محترمانه بازگرداند و فرمود: به هر حال احترام وی برجاست اما حساب اعمال وی با خدای بزرگ است. (نک: سیدرضی / خ ۵۶)

حضرت بعد از نصب عبدالله بن عباس به عنوان حاکم بصره، عازم کوفه شد و در آنجا استقرار یافت و به مدینه بازنگشت.

با وجود پیروزی و سرکوب فتنه، آثاری از نشاط و شادی در سیمای امام علیه‌السلام نمایان نبود. شاید به انحرافات و فتنه‌های متأثر از آن می‌اندیشید که لطمات آن به مراتب سنگین‌تر از خود جنگ خواهد بود. کشته‌های طرفین تنها بخشی از آسیب‌های این فتنه بر پیکره اسلام و مسلمانان بود.

کتاب نقش عایشه در تاریخ اسلام به برخی از فتنه‌های متأثر از فتنه جمل اشاره نموده است. این کتاب شعله‌ور گشتن آتش جنگ جمل را یکی از میوه‌های تلخ فتنه آورده است. تثبیت حکومت در خاندان اموری (خاندان عثمان حاکم مقتول) و تبدیل خلافت به سلطنت و موروثی شدن آن توسط معاویه را انحراف دیگر آن دانسته است. فتنه جمل منشأ جنگ صفین شده که با پایان آن به اتمام نرسیده؛ بلکه به شکل فتنه‌ای دیگر در نهر روان متولد شد. بنابراین جنگ جمل صرفاً در محدوده جغرافیایی سرزمین بصره و مختص آن عصر نبوده؛ بلکه با اسامی و عناوینی دیگر به نقاط دیگری از سرزمین‌های اسلامی کشانده شده و مسلمانان را درگیر خود کرد. (نک: عسکری، ۲/ ۲۳۴-۲۳۳)

#### ۵- نظری به اختصار بر فتنه اریحا به فرماندهی صفورا

جناب یوشع علیه‌السلام هادی شهیر و ممتاز عبرانیان، خلیفه، دوست و خادم مخصوص موسی بود که برای خلافت او نامزد شد. امین و خدمت‌گزار بود و موسی را در کوه مقدس

همراهی نمود. بنابراین در پرستش گوساله زرین خود را ملوث نساخت. خداوند وی را خلیفه موسی و جانشین وی برگزید. ششمین کتاب از کتب عهد عتیق منسوب به اوست که بدست وی و یا بفرمانش در سنه ۱۴۲۷ قبل از مسیح نوشته شد. (نک: هاکس، ۹۷۱-۹۷۰) صفوره دختر کاهن مدیان بوده که در ازدواج موسی در آمده برای وی دو پسر زائید. (خروج، ۲۲/۲-۲۱) خروج صفوره بر یوشع در مکانی اتفاق افتاد که به جهت مقام موسی و یا به احتمالی مزار وی (اریحا) فتنه اریحا نیز گفته می‌شود. در عهدعتیق از این نبرد گزارشی مطرح نشده است.

تفاسیر و کتب اعتقادی و دینی، با عنایت به روایت مستفیض پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (نک: طباطبایی، ۱۵۸/۱۲ و نیز، ۱۴۸/۲) و تطبیق فتنه دو عصر بنی اسرائیل و صدراسلام، بدان پرداخته است.

نورالثقلین در تفسیر شریفه ۲۵ القصص به نقل از کتاب کمال‌الدین روایتی از ابن مسعود از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این خصوص مطرح نموده است. (الحویزی، ۱۲۵/۴)

در ذیل داستان آن نبرد از کمال‌الدین و نیز اثبات الوصیه مسعودی<sup>۱</sup> به اشارت و اختصار بیان می‌گردد: بعد از حضرت موسی علیه‌السلام جناب یوشع بن نون علیه‌السلام جانشین وی شد. بنی اسرائیل را به جنگ عمالقه برد و بر آنان پیروز شد. شهر اریحا را فتح کرد و قوم را در آنجا سکونت داد. سی سال بعد از موسی علیه‌السلام زنده بود. در این مدت امور بنی اسرائیل را سامان بخشید. با دشمنان قوم جنگید و بر آزار و بلای سرکشان و پادشاهان قومش شکست خورد. پس از مرگ آنها، دو تن از منافقان قوم موسی علیه‌السلام صفورا دختر شعیب و همسر موسی علیهما‌السلام را به شورش واداشتند. وی را سوار بر زرافه کردند و بر جانشین موسی علیه‌السلام طغیان نمودند. نبرد سختی در گرفت. آن حضرت بر صفورا و تابعین وی ظفر یافت. بسیاری کشته شدند، جمعی گریختند، صفورا دختر شعیب علیه‌السلام

۱. مؤلف کتاب اثبات الوصیه با مولف مروج الذهب متفاوت است. نویسنده هر دو کتاب علی بن الحسین مسعودی می‌باشد که صرفاً تشابه اسمی است. اثبات الوصیه در جهت اثبات وصایت و خلافت امام علی علیه‌السلام است که به طور قطع از مولفی شیعی نگارش یافته است و با مولف مروج الذهب که سنی است، متفاوت است.

اسیر شد. همراهان یوشع علیه‌السلام به قتل صفورا اشاره کردند. ولی وی نپذیرفت و فرمود: حضرت موسی علیه‌السلام مرا از خروج صفورا مطلع کرده بود و دستور داد که صفورا را نیکو حفظ و حراست نمایم. لذا آن حضرت چند زن را صورت بند زد و به شکل مردان نمود و آنها را سوار بر اسب کرد و محترمانه بازگرداند.

یوشع علیه‌السلام قبل از حرکت به وی فرمود: در دنیا تو را عفو کردم تا پیامبر خدا موسی علیه‌السلام را ملاقات کرده و شکایت تو و قومت را بدو برم. صفورا گفت بخدا اگر بهشت را به من ارزانی کنند، شرمم آید که پیامبر خدا را ملاقات کنم زیرا که هتک حرمت وی را کرده‌ام و بر جانشین او خروج نموده‌ام. (نک: ابن بابویه القمی (صدوق)، ۱/۱۵۴؛ مسعودی، اثبات الوصیة، ۱/۱۰۷ و نیز نک: جزائری، ۳۸۲)

## ۶- تحلیل و تطبیق

در این بخش هر دو فتنه که مربوط به دو عصر مجزا در تاریخ است، مورد بررسی، تحلیل و تطبیق قرار می‌گیرد.

پیامبر: حضرت محمد صلی الله علیه و آله      پیامبر: حضرت موسی علیه‌السلام

جانشین: امام علی علیه‌السلام      جانشین: جناب یوشع علیه‌السلام

همسر پیامبر: ام‌المومنین عایشه دختر ابوبکر      همسر پیامبر: صفورا دختر شعیب

علیه‌السلام

قرآن کریم از صفورا به نیکی یاد می‌کند. حیاء، شرم و شخصیت عقیفانه‌ای از وی به تصویر می‌کشد. (القصص / ۲۵) در منابع تاریخی و روایی آمده است که خروج وی بر جانشین پیامبر بواسطه اغوا و تحریک دو تن از منافقان عصرش بوده است. معاصران عصر ام‌المومنین و عاملان فتنه جمل همه از صحابه بوده‌اند. ابتدا باید مشخص شود که آیا می‌توان همه صحابه را به عدالت، وثاقت، صداقت، اطاعت و فرمانبرداری توصیف نمود؟ تعبیر «ثم ولّیتم مدبرین: مگر در خصوص صحابه‌ای نیست که در روز حنین پشت به دشمن نهاده و فرار نمودند؟! (التوبه / ۲۵) مگر خداوند متعال پشت کنندگان به دشمن را مشمول غضب الهی و خلود در جهنم نفرموده است؟! (الانفال / ۱۶)

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَمَّيْنَا...» (آل عمران / ۱۵۵)

ابو داود از صاحبان صحاح سته اهل سنت از قول حاکم دوم در خصوص فرار از جنگ احد (یوم التقی الجمعان) آورده است: «در روز احد ما شکست خوردیم. پس من فرار کردم تا جایی که از کوه بالا رفتم. همانند یک بز کوهی می‌پریدم و از کوه بالا می‌رفتم. (ابوداود سجستانی، ۴/ ۳۳۲)

این نکته نیز در خصوص یکی از صحابه قابل تأمل است:

«... کسی بود که خداوند او را فاسقش خواند (الحجرات/۶) و رسول خدا او را به جهنم وعده داده بود. شرابخواری او و گواهی گواهان باعث شد تا مستحق حد شود... امام علی علیه‌السلام برخاست، او را بر زمین زد و حد را بر او جاری کرد. (جعفریان، ۱۵۳)

در خصوص آزار و اذیت حضرت رسول صلی الله علیه و آله توسط برخی صحابه، توطئه قتل حضرت از سوی برخی، متجاهر بودن برخی به فسق و گناه علنی در مصادر شیعه و سنی روایات متعددی بیان شده است. (از جمله نک: اشرفی شیرازی، ۵۹۹-۵۸۴)

### ۶-۱- اشارتی در خصوص طلحه و زبیر

منابع اهل سنت عامل آزرده‌گی قلب رسول الله صلی الله علیه و آله را طلحه دانسته‌اند. هنگامی که می‌گفت بعد رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله با همسرش عایشه ازدواج خواهم کرد و با این سخن پیامبر را آزرده ساخت (نک: الأحزاب/۵۳). در آیه‌ای دیگر سخن از رنجش دل حضرت توسط برخی از مناقان است: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ» (التوبه/۶۱). طلحه جزء گروهی بود که هم قسم شدند بعد از رحلت یا شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اجازه ندهند خلافت به امام علی علیه‌السلام برسد. چون می‌دانست در شورا رأی نمی‌آورد، جهت تقویت عثمان و تضعیف امام علی علیه‌السلام به عثمان رأی داد.

صدوق و ابن حزم اندلسی وی را جزء منافقانی می‌دانند که در گردنه تبوک قصد ترور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را نمودند. (نک: طبسی، ۲۲۸-۲۲۳)

طلحه و زبیر در عصر حاکمان ثروت فراوان و املاک بسیاری اندوخته بودند (ملکی میانجی، ۹۱-۸۹) در عصر خلافت امام علی علیه‌السلام به دنبال قدرت سیاسی و مدیریت اجرایی بودند که حضرت آندو را برای تصدی در آن امور مناسب نمی‌دید و این امر بر کینه و حقدشان افزود.

امام علی علیه السلام خطاب به اصحاب جمل می‌فرماید: بخدا سوگند ناکثین هیچ گناهی از من سراغ ندارند. انصاف را بین من و خودشان رعایت نکردند! آنها حتی را می‌طلبند که خود ترک کردند، و انتقام خونی را می‌خواهند که خود ریختند. (سیدرضی / خ ۲۲) در بخشی دیگر از نهج البلاغه از نفاق و توطئه آنان در قتل عثمان و از بهانه واهی در خون‌خواهی حاکم مقتول پرده بر می‌دارد. (همان / خ ۱۷۴، ن ۵۴)

ارشاد شیخ مفید در خصوص نفاق، خیانت، پیمان شکنی آندو از زبان امام علی علیه‌السلام آورده است: مختارانه با من بیعت کردید، و جزء اولین شما طلحه و زبیر بودند که مطیعانه و نه از روی اکراه و اجبار با من بیعت نمودند، سپس دیری نپایید که اجازه به عمره رفتن از من خواستند و خدا می‌داند که آن دو قصد خیانت و پیمان شکنی داشتند، پس پیمان را برایشان تجدید کردم و از ایشان خواستم که اطاعت کنند و برای مردم فتنه پیا نکنند، پس با من عهد بستند اما با من وفا نکردند و پیمانم را شکستند و عهدم را نقض کردند. (شیخ مفید، ارشاد، ۲۱۹)

ناکثین با ورود به بصره موی ریش و ابروی حاکم امام (عثمان بن حنیف) را کتند. با آزرده‌گی و وضعیتی نامناسب در ذوقار نزد امام علیه‌السلام آمد. حضرت با دیدن این وضعیت نگران شد و در حقیقت دعا نمود. سیدجعفر شهیدی به نقل از طبری آورده است که امام علیه‌السلام در آن لحظه این عبارت را فرمود: طلحه و زبیر با من بیعت کردند و بیعت را شکستند .... خدایا! آنچه محکم ساختند بگشا و زشتی کار آنان را به ایشان بنما. (شهیدی، ۲۹)

## ۶-۲- خروج صغیرا از مصادیق جاهلیت اولی!

بازگشت هر جامعه‌ای به جاهلیت و جهالت، از مواردی است که پیامبران الهی بدان نگران بوده و در خصوص آن تحذیر می‌نمودند.

خدای متعال به مسلمانان متذکر می‌گردد که آیا بعد از رحلت یا شهادت پیامبران به عقیده پیشین و جاهلیت خود باز می‌گردید؟! (آل عمران / ۱۴۴)

« وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُمْ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى... » (الاحزاب / ۳۳)

البرهان ذیل شریفه روایتی را از صدوق به نقل از ابن مسعود آورده است که وی از

رسول خدا صلی الله علیه و آله سوال کرد بعد از رفتنت چه کسی تو را غسل می‌دهد؟ فرمود: هر پیامبری را وصی او غسل می‌دهد. گفتم وصی تو چه کسی است؟ فرمود: علی بن ابیطالب علیه السلام پرسیدم چند سال بعد از تو زندگی خواهد کرد؟ فرمود: سی سال. همان گونه که وصی موسی علیه السلام یوشع بن نون بعد از وی سی سال در حیات بود. سپس صفراء زوجه موسی دختر شعیب علیهما السلام بر وی خروج کرد و نبرد سختی در گرفت و اسیر شد ولی با وی با احترام رفتار شد... همان گونه که دختر ابوبکر بر علی علیه السلام خروج خواهد کرد و نبرد سختی در خواهد گرفت و به اسارت در می‌آید ولی با وی هم با کرامت و عطف رفتار می‌شود ... سپس در خصوص جاهلیت اولی فرمود: یعنی صفراء بنت شعیب علیه السلام. (بحرانی، ۴/۴۴۲. و نیز نک: فیض کاشانی، ۴/۱۸۶)

مراد از جاهلیت اولی، جاهلیت پیش از اسلام است که خروج صفورا می‌تواند از مصادیق مهم و بارز آن باشد.

موارد جزئی تری از تطبیق دو فتنه در بخش نتیجه‌گیری مطرح می‌شود.

## نتیجه‌گیری

- ۱- براساس روایت مستفیض از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر آنچه در قوم بنی اسرائیل اتفاق افتاد، در تاریخ صدراسلام نیز به وقوع می‌پیوندد.
- ۲- پژوهش در تاریخ بنی اسرائیل درکی صحیح از تاریخ صدراسلام به ما می‌دهد. آنگاه قدرتی می‌یابیم تا در تحلیل فتنه‌ها و حوادث روزگار و تطبیق عناصر محوری دو عصر، مضطرب نشده و با اشراف مدیریت خواهیم نمود.
- ۳- قدرت طلبی، طمع ورزی، حقد، کینه و سهم خواهی از عوامل انحراف خواص در مقابله با جانشین پیامبر و خروج بر وی بوده است.
- ۴- انزوای راسخان علم و محوریت و صدرنشینی افراد عاری از تدبیر و حکومت داری لطمات سنگین و جبران‌ناپذیری بر پیکره دین و عقاید مردم وارد می‌سازد.
- ۵- هیچ پیامبری از پیامبران الهی از اذیت، آزار، شماتت و استهزاء قوم خود مصون نبوده است.
- ۶- بازگشت به جاهلیت و ارتجاع از دغدغه‌های هر پیامبری است که مردم جامعه خود را بدان تحذیر می‌نموند.
- ۷- مراد از جاهلیت اولی در قرآن کریم (الاحزاب / ۳۳) جاهلیت پیش از اسلام است که خروج صفورا از مصادیق مهم و بارز آن محسوب می‌شود.
- ۸- صفورا با تحریک دو تن از منافقان سوار بر زرافه بر جانشین پیامبر یوشع بن نون علیه السلام خروج کرد.
- ۹- ام‌المومنین نیز همچون وی سوار بر جمل بر جانشین پیامبر امام علی علیه‌السلام خروج کرد.
- ۱۰- صفورا شکست خورد ولی با وی با عطف و احترام برخورد شد. با ام‌المومنین نیز بعد از شکست در جنگ عطفانه رفتار شد.
- ۱۱- صفورا و ام‌المومنین از خروج خود بر جانشین پیامبر نادم و پشیمان شدند و از این که قرار است با همسر و پیامبر خود در آخرت مواجه گردند، ابراز نگرانی و تأثر نمودند.

## فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. کتاب مقدس، (۲۰۱۵م)، ترجمه انجمن کتاب مقدس.
۲. کتاب مقدس، انجمن پخش کتب مقدسه.
۳. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ ق)، روح المعانی، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، (۱۳۷۹ ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق ابوالفضل ابراهیم محمد، مصر، دارالاحیاء الکتب العربیه.
۵. ابن بابویه القمی (صدوق) محمد بن علی، (۱۳۹۵ ق)، کمال‌الدین و تمام النعمه. تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، طهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
۶. اشرفی شیرازی، سیدمحمد، شبهای پیشاور، دارالکتب الاسلامی.
۷. بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۵ ق)، البرهان، قم، موسسه البعته.
۸. بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۹۸ ق)، انساب الاشراف، تحقیق محمدباقر المحمودی، بیروت.
۹. تیجانی سماوی، سیدمحمد، (۱۳۷۱ ق)، از آگاهان پرسید، ترجمه سیدمحمد جواد مهری، قم، بنیاد معارف اسلامی.
۱۰. جرداق، جرج، (۱۳۷۹)، امام علی صدای عدالت انسانی (علی علیه‌السلام و حوادث عصر خود)، ترجمه مصطفی زمانی، تهران، فراهانی.
۱۱. جزایری، نعمت‌الله، (۱۳۸۹)، النورالمبین، ترجمه محمدحسین محمدی، قم، دارالکرامه، چاپ دوم.
۱۲. جعفریان، رسول، (۱۳۸۹)، تاریخ خلفا، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ دوم.
۱۳. حویزی، عبدالعلی بن جمعه، (۱۴۱۵ ق)، نورالثقلین، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ ق)، الکشاف، تصحیح مصطفی حسین احمد،

بیروت، دارالکتب العربی، چاپ سوم.

۱۵. سعد بن منیع الهاشمی، محمد، (۱۴۰۵ ق)، طبقات الکبری، بیروت، دارصادر.

۱۶. سیوطی، عبدالرحمن، (۱۴۰۴ ق)، الدرالمنثور، کتابخانه عمومی مرعشی نجفی، قم.

۱۷. شهیدی، سیدجعفر، (۱۳۸۰)، زیستنامه امام علی علیه السلام، «دانشنامه امام علی علیه السلام»، زیر نظر علی اکبر رشاد، جلد هشتم (تاریخ)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱۸. شیخ مفید، محمد بن نعمان، (۱۳۷۱)، الجمل، تحقیق سیدعلی میرشریفی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

۱۹. همو، (۱۳۸۸)، الارشاد (ترجمه واحد ترجمه انتشارات سرور) قم، سرور.

۲۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۷۶)، المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چاپ پنجم.

۲۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، (۲۰۰۸ م)، التفسیر الکبیر، اردن، دارالکتب الثقافی.

۲۲. طبرسی، فضل بن الحسن، (۱۴۲۵ ق)، مجمع البیان، بیروت، موسسه العلمی للمطبوعات.

۲۳. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ ق)، تفسیر الطبری، بیروت، دارالمعرفه.

۲۴. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تحقیق و تصحیح احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، چاپ سوم.

۲۵. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح احمد حبیب عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۲۶. عسکری، سیدمرتضی، (۱۳۷۷)، نقش عایشه در تاریخ اسلام، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، چاپ نهم.

۲۷. عیاشی، محمدبن مسعود، (۱۳۸۰ ق)، تفسیر العیاشی، تحقیق هاشم رسولی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.

۲۸. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ ق)، التفسیر الکبیر، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم.

۲۹. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۵ ق)، القاموس المحيط، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۰. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۴۱۵ ق)، تفسیر الصافی، مقدمه و تصحیح حسین اعلمی، تهران، مکتبه الصدر، چاپ دوم.
۳۱. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو.
۳۲. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳)، تفسیر القمی، تحقیق طیب موسوی جزایری، قم، دارالکتاب.
۳۳. کاشانی، فتح الله، منهج الصادقین، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
۳۴. مسعودی، علی بن حسین، (۱۳۹۵ ق)، اثبات الوصیه، ترجمه محمدجواد نجفی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
۳۵. مسعودی، علی بن حسین، (۱۳۷۴)، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
۳۶. ملکی میانجی، علی، (۱۳۸۰)، ناکثین، «دانشنامه امام علی علیه السلام» زیر نظر علی اکبر رشاد، جلد نهم (تاریخ)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۷. میدی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱)، کشف الاسرار، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم.
۳۸. نیشابوری، ابراهیم بن منصور، (۱۳۹۱)، قصص الانبیاء، مشهد، بوتیمار.
۳۹. هاکس، جیمز، (۱۳۷۷)، قاموس کتاب مقدس، ترجمه و تالیف مسترهاکس، تهران، اساطیر.